

رویکرد شبکه‌ای در تفسیر قرآن، به مثابه زیرساختی برای دستیابی به آنتولوژی قرآن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴

عبدالحمید واسطی*

۶۵

پیش

سال سیست و هشتم / شماره ۱۰۸ / تابستان ۱۴۰۲

چکیده

مطرح شدن چگونگی دستیابی به «علم دینی» و «علوم انسانی اسلامی» و ناکارآمدی یا ناکافی بودن استناد به تک گزاره‌ها در ادله نقلی برای حل مسائل مطرح در علوم انسانی، سبب توجه به ضرورت تدوین روش برای اکتشاف «نظریه‌ها» با ابتنا بر قرآن و روایات شد. «رویکرد شبکه‌ای» بستری برای پاسخ به این ضرورت است. رویکرد شبکه‌ای تلاشی برای کشف حداکثری متغیرهای مرتبط با یک موضوع و دقیق‌سازی روابط میان آنهاست تا بتوان از برابند این روابط به یک اثر مطلوب نایل شد. از سوی دیگر نظریه‌ها بر اساس نوع روابط میان متغیرهای مرتبط با یکدیگر که برابند آنها منجر به یک اثر بشود، شکل می‌گیرند و به همین دلیل می‌توانند عهده‌دار تبیین و پیش‌بینی شوند. در نظریه‌های پیچیده نیاز به استفاده از منطق سیستم‌ها و رویکرد شبکه‌ای است که مبتنی بر تعریف حداقل ۲۵ نوع رابطه اصلی است و تعیین این روابط گسترده، سبب شکل‌گیری «هستان‌شناسی» در موضوع مورد نظر می‌شود که زیرساختی برای استفاده از «هوش مصنوعی» برای پردازش‌های جدید در موضوع مورد نظر و دستیابی به نتایج جدید است. در این مقاله این روابط ارائه شده و تلاش شده است با استفاده از آنها قسمتی از آنتولوژی موجود در آیه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» به عنوان مطالعه موردی، اکتشاف گردد.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، رویکرد شبکه‌ای، روش تفسیر، آنتولوژی، هوش مصنوعی.

* استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. Hvaseti@yahoo.com

۱. مقدمه و پیش‌نیازها

کل‌گرایی و جامع‌نگری در مورد قرآن کریم همیشه مورد توجه بسیاری از مفسران بوده است و عموم آنها در تفسیر آیات، به قرائن و مرتبطات اشاره کرده‌اند، اعم از مرتبطاتی مانند اسباب نزول و شأن صدور یا قرائنی مانند عقل و عرف یا نسبت‌سنجی‌هایی مانند ناسخ و منسوخ و عام و خاص. این امر در روش تفسیر قرآن به قرآن، گسترش یافت و تلاش برای برقراری ارتباط میان آیات از جهت مفهومی تعمیق پیدا کرد. نسبت به اعتبار این روش و دیگر روش‌های تفسیری بحث و گفت‌وگوها فعال بوده و هست و دست‌یابی به روشی موجه که بیشترین تقرّب را به مقصود خداوند داشته باشد، از مهم‌ترین مباحث در علوم قرآنی و تفسیر است. این مقاله تلاش کرده است ضوابط و فرایندهایی را برای نزدیک شدن به مدلول آیات با رویکرد کل‌گرایی و جامع‌نگری ارائه نماید تا بتوان هر آیه را در شبکه معنایی آیات مرتبط بررسی کرد و به یک «نظریه قرآنی» رسید. روش تفسیر شبکه‌ای پیشنهادی در این راستاست و از آن برای دست‌یابی به «هستان‌شناسی‌های قرآنی» که تدوین چگونگی روابط میان عناصر در یک مجموعه‌اند، استفاده کرد.

الف) مسئله بحث

می‌توان گفت مسئله بحث چنین است: چگونه می‌توان به صورت روش مند و قدم‌به‌قدم، مراد جدی آیات را در ضمن شبکه معنایی استخراج کرد و به یک نظریه قرآنی رسید؟ مقصود از «مراد جدی» انتظاری است که گوینده متن از مخاطب دارد. برای کشف مراد جدی متکلم باید تمام قرائن متصله و منفصله قریب و ناظر به مدلول مورد نظر در نظر گرفته شود؛ سپس بر اساس «برایندگیری» از آنها به مقصود اصلی متکلم پی برده شود. اصطلاح «استظهار» برای کشف ظهور تصدیقی نهایی به کار می‌رود. در تعریف استظهار چنین آمده است: «استظهار عبارت است از پی‌جویی مقاصد متکلم از ظاهر کلام وی که فقیه [یا مفسر] در مقام استنباط حکم شرعی و غیر آن، از نصوص استفاده می‌کند» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۶۱). از آنجا که برای استظهار معنای آیات باید عملیات اجتهادی صورت گیرد و فحص از مخصص و مقید و مبین لازم است، به طوری که «یأس عن الفحص» (به حد اشباع رسیدن اطلاعات مرتبط)

حاصل شود، نیاز به ابزاری برای ضابطه‌مند کردن این فحص و تحقق شاخص «یأس عن الفحص» است. ابزارهای ذکرشده در این مقاله پیشنهادی برای این ضابطه‌مندی است. این مقاله برای دستیابی به چگونگی استفاده از رویکرد شبکه‌ای برای کشف «ظهور تصدیقی جدی» و اکتشاف «نظریه‌های قرآن‌بنیان» که برابند روابط است، شکل گرفته است.

ب) پیشینه بحث

مسئله چگونگی کشف روش مند مراد خداوند در آیات قرآن، در کتاب‌ها و مقالات متعددی با عناوین مختلفی که جامع آنها «روش‌شناسی تفسیر» است، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که از بین آنها به موارد زیر اشاره می‌شود:

کتاب روش‌شناسی تفسیر (بابایی و همکاران، ۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲)، المدرسة القرآنية (صدر، ۱۴۰۰)، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم (لسانی فشارکی و همکار، ۱۳۹۳)، مطالعات قرآن و نظریه‌پردازی در علوم انسانی (محمدی‌فر و موسوی، ۱۴۰۰) و نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان (بهمنی، ۱۳۹۸).

از میان انبوه مقالات نیز به مقالات زیر اشاره می‌شود: «ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» (شاکر، ۱۳۸۱)؛ «طبقه‌بندی تفاسیر شیعه بر اساس روش‌های تفسیری»، (محمدی‌بدک، ۱۳۹۰)؛ «فرایند نظریه‌پردازی قرآنی در حوزه تفسیر موضوعی» (کریمی، ۱۳۹۷)؛ «اعتبارسنجی کاربست روش نظریه زمینه‌ای، به مثابه تفسیر موضوعی قرآن» (محمدی‌فر و حسنی، ۱۴۰۰)؛ «مروری بر تکنیک‌های جست‌وجوی معنایی در قرآن» (رستگاری و همکاران، ۱۳۹۵) و «آنتولوژی بسم الله: دریچه‌ای برای ایجاد هستی‌شناسی معارف قرآن» (حسن‌زاده، ۱۴۰۰/همو، ۱۴۰۰).

برخی پروژه‌های تحقیقاتی نیز در جهت کشف روابط قرآنی با عنوان «پیکره‌های قرآنی» هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور صورت گرفته است که هنوز در مراحل اولیه قرار دارند؛ مانند «پیکره فرقان» (forghan) <<http://wtlab.um.ac.ir>>؛ «پیکره بالقرآن» (<https://belquran.com>)؛ «پیکره قرآنی پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی» (<http://fa.qelnet.co>) و «پیکره پایگاه جامع قرآنی مرکز کامپیوتری نور» (<https://quran.inoor.ir>) محمدی‌فر و حسنی، ۱۴۰۰).

تمایز این مقاله با موارد فوق، در استفاده از رویکرد شبکه‌ای با ابزار دقیق‌سازی روابط میان مفاهیم بر اساس تحلیل‌های وجودشناختی (هستان‌شناختی) است.

ج) فرضیه بحث

فرضیه بحث را می‌توان با این عبارت ارائه کرد:

رویکرد شبکه‌ای که منجر به روش تحلیل شبکه‌ای می‌شود، می‌تواند با استفاده از سه ابزار تحلیلی وجودشناختی (ر.ک: ص ۶۱) و تعیین حداقل ۲۵ نوع رابطه اصلی میان متغیرها (ر.ک: ص ۶۳)، نقشه روابط وجودی مفاهیم در قرآن (هستان‌شناسی) را شبیه‌سازی کند و حداکثر تقرب به مراد جدی در آیات و موضوعات و همچنین اکتشاف لایه‌ها و ابعاد معنایی آیات را فراهم کند.

د) مفاهیم کلیدی و نظریه‌های پشتیبان

مفاهیم کلیدی در این بحث عبارت‌اند از: چیستی تفسیر و روش تفسیر؛ چیستی شبکه و رویکرد و روش شبکه‌ای؛ معنا و قرائن شبکه‌ای و هستان‌شناسی (آنتولوژی).

۱) چیستی تفسیر و روش تفسیر

«تفسیر» را بیان معانی آیات و مقاصد و مدلول‌های آنها دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴). در تحلیل این تعریف می‌توان چنین گفت: منظور از «بیان معانی الآیات» علاوه بر توضیح معنای لغوی و ترکیب زبانی، تعیین معنای کلمات و جملاتی است که دارای احتمالات معنایی مختلف یا قرائن یا ابعاد مختلف‌اند تا اینکه مراد جدی آیه آشکار شود و منظور از «الکشف عن مقاصد الآیات» آشکارسازی هدف آیات از ارائه معنایشان برای ایجاد اثر و تغییر در مخاطب است و منظور از «مدالیل الآیات» آشکارسازی الزامات و لوازمی است که چنین محتوایی ایجاد می‌کند (مقصود از «الزمامات» تمام شرایطی است که برای شکل‌گیری معنا لازم است؛ یعنی تحلیل وضعیت قبل از ارائه معنای آیه مانند سبب نزول و سیاق) و مقصود از «لوازم» تمام آثاری است که توسط این معنا ایجاد می‌شود؛ یعنی تحلیل وضعیت بعد از ارائه معنای آیه، مانند تأثیر آیه در آیات

بعدی و مقصود از «ابعاد» تمام اجزا و روابط درونی معناست). بر این اساس «روش تفسیری» عبارت است از: «چگونگی کشف معانی، مقاصد و مدالیل آیات» و مقصود از «چگونگی»، فرایندها و ابزارهای لازم برای تحقق هدف است.

روش‌های تفسیری مشهوری که شمرده می‌شوند، عبارت‌اند از: روش تفسیر ادبی، روایی، فلسفی و عقلی، عرفانی، تجربی و علمی، فقهی، تاریخی و روش تفسیر قرآن به قرآن (ر.ک: بابایی، ۱۳۹۱، فهرست). عنوان تمام این روش‌ها بر اساس ابزار کشف مدلول آیات شکل گرفته است؛ مثلاً در تفسیر ادبی، ابزار کشف بر ادبیات قرار گرفته است و حجم مباحث ادبی وزن بیشتری دارد؛ در روش تفسیر روایی، ابزار کشف بر روایات قرار دارد؛ در روش تفسیر فلسفی و عقلانی، ابزار کشف مدلول آیات، تحلیل‌های وجودشناختی قرار گرفته است؛ البته برخی محققان این گونه موارد را «گرایش‌های تفسیری» می‌دانند نه روش (شاکر، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴). در فرایندهای کشف نیز بر اساس تفاوت ترتیب استفاده از ابزارهای فوق و چگونگی استفاده از آنها، روش تفسیری متفاوتی به دست می‌آید.

۲) چستی شبکه، رویکرد شبکه‌ای

«شبکه» محصول ارتباط منسجم مجموعه‌هاست؛ به طوری که دارای یک برابند کارکردی باشند. «شبکه» همجنس «سیستم» است. سیستم مجموعه‌ای از عناصر است که با برقراری روابط میان آنها یک خروجی به دست آید. جوهره سیستم‌ها را «فرایندها» شکل می‌دهند که عبارت‌اند از: فعل و انفعالات میان عناصر سیستم به طوری که کمیت، کیفیت، زمان، مکان، زمینه‌ها، شرایط، علل، نقطه شروع، مراحل، نقاط بحران و... دقیقاً تعریف شده باشد.

«رویکرد شبکه‌ای» که از آن به «نگرش سیستمی» نیز می‌توان تعبیر کرد، عبارت است از فعال‌سازی توجه به اینکه:

- موضوع مورد نظر دارای اجزای مرتبط با یکدیگر است.
- این اجزا احتمالاً دارای لایه‌های درونی و عمیق‌تر نیز هستند که باید مشخص شوند (تجزیه تا رسیدن به ذرات بنیادین).
- ارتباط اجزا با یکدیگر به صورت بُرداری و برابندی است (موضوع، مجموعه‌ای از عناصر

مستقل از هم نیست).

- موضوع مورد نظر احتمالاً دارای ارتباط با متغیرهای بیرون از خود می‌باشد.
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود احتمالاً به صورت برداری و برابندی است (موضوع، کارکردی مستقل از دیگر عناصر محیط ندارد).
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود احتمالاً دارای سطوح و مراتب فوقانی متعددی نیز می‌باشد (ترکیب تا رسیدن به علت‌العلل‌های کلان و ریشه‌ای در ابعاد مختلف).
- موضوع مورد نظر و عناصر درونی و بیرونی احتمالاً در حال تغییر دائمی‌اند.
- هدفی را موضوع مورد نظر دنبال می‌کند، می‌تواند دارای ابعاد و مراتب و مراحل باشد.
- هدف نهایی و دیگر اهداف موضوع، احتمالاً دارای شدت و ضعف‌اند و نیاز به اولویت‌گذاری نیز دارند.

- صورت‌بندی موضوع احتمالاً از زوایای دید مختلف، تغییر می‌کند.
- ایجاد روابط برای تحقق برآیند مورد نظر، توسط یک یا چند عامل ترکیبی فعال می‌شود.
- فرایندی که توسط عامل فعال می‌شود، دارای نقطه شروع، مراحل، مرکز ثقل و نقطه پایان و نقاط بحران است.
- هر کدام از موارد فوق، دارای ابعاد زمانی، مکانی، کتبی و کیفی است.
- هر کدام از موارد فوق، نیازمند زمینه‌ساز و شرایط تحقق است.
- نگرش شبکه‌ای یا نگرش سیستمی به معنا، متن و فهم یعنی بررسی آنها با محاسبه کلیه احتمالات فوق.

در رویکرد شبکه‌ای، «هستی» یک شبکه است که به صورت یک نظام ذومراتب و به هم پیوسته است و تمام موجودات در آن با یکدیگر ارتباط دارند و هر حرکتی در هستی، برآیند تمام این ارتباطات است. هر رشته دانشی و هر مکتب و هر آیینی در زیرساخت خود، دیدگاهی درباره «نظام هستی» دارد و پاسخی برای سؤالات زیر رائه می‌کند:

چه موجوداتی در این هستی وجود دارند؟ چگونه‌اند؟ چه روابطی با هم دارند (نحوه اثرگذاری و اثرپذیری آنها از یکدیگر چگونه است)؟ چگونه می‌توان حرکت و تغییر ایجاد کرد؟ مقصد نهایی تغییرات کجاست و چگونه می‌توان به آن رسید؟ موقعیت انسان در این شبکه چگونه است؟ تعیین

تکلیف نسبت به موارد فوق، یک «نظام فکری» را شکل می‌دهد.

در دانش «فلسفه علم» که به چیستی و چگونگی شکل‌گیری علم و رشته‌های علمی می‌پردازد، از این نظام فکری با اصطلاح «پارادایم» نیز یاد می‌شود. معنای لغوی پارادایم «الگو» است و معنای اصطلاحی آن، مجموعه‌ای از «فرانظریه‌ها» است که به پرسش‌های فوق پاسخ داده‌اند تا یک الگوی معرفتی برای تولید نظریه‌ها در موضوعات مرتبط ارائه دهند (حسین‌زاده، ۱۳۹۶).

بر اساس «رویکرد شبکه‌ای» می‌توان تصویری از یک «پارادایم شبکه‌ای» داشت؛ با این توضیح که «پارادایم شبکه‌ای، دستگاه معرفتی است که «مبانی» و «روش» لازم را برای توصیف، تبیین، تفسیر، تولید نظریه و معنادارکردن هر موضوعی در شبکه هستی فراهم می‌کند و ناظر به کشف معادلات حرکت و تغییر در این شبکه است» (این دیدگاه برای دست‌یابی به «هستان‌شناسی‌ها» بسیار راهگشاست).

۳) چیستی معنای شبکه‌ای و قرائن شبکه‌ای

نظریه‌های فهم و تفسیر متن، برای کشف معنا پردازش می‌شوند؛ بنابراین چیستی معنا زیرساخت اصلی این نظریه‌هاست. معنا، احساس حضوری است که از وجود یک شیء یا یک تصور یا یک رابطه، در درون مخاطب ایجاد می‌شود و سپس به واسطه یک مُحرک مانند نشانه‌ها یا الفاظ به مخاطب منتقل می‌شود؛ یعنی جنس «معنا» از جنس «وجود» است که «مفهوم» حاکی از آن است و «مصدق» تحقق آن است -چه در ذهن و چه در خارج از ذهن؛ تحقیقی که قائم به صاحب معنا (مُدِرک) است و چون تابع قوانین و ساختارهای وجودی در هستی است، تابع اراده فهم‌کننده نیست (مؤلف‌محور است و مفسر‌محور نیست). «معنا» هویت وجودگرایانه دارد و لازمه این دیدگاه چنین خواهد بود که انواع معانی، مراتب معنایی، میدان معنایی، ترکیب معانی، تغییرات معنایی، نظام مفاهیم و ادراکات و قواعد زبانی، همگی تابع نظام واقعیت‌ها در هستی است و از آنجا که «هستی» شبکه‌ای است و ساختار شبکه‌ای دارد، معانی نیز شبکه‌ای‌اند و هر گونه کشف و تغییر در معانی با قواعد جاری در شبکه هستی صورت می‌پذیرد.

بر اساس دیدگاه «وجودی‌بودن معنا»، زبان، منتقل‌کننده معانی، در بستری از عوارض کَمّی، کیفی، زمانی، مکانی، ارتباطی، اجتماعی، تاریخی، مراتب وجودی و زاویه دید است که هر کدام

از آنها قاعده و قانون دارند و ترکیب آنها نیز قاعده و قانون دارد. ساختارها و قاعده و قانون‌ها در شبکه هستی، خطی و نقطه‌ای نیستند، بلکه طیف‌دارند؛ هم مراتب متعدد دارند و هم ابعاد متعدد؛ به تعبیر دیگر ما با موجودات و واقعیت‌های ساده و تک‌لایه و تک‌ساحتی مواجه نیستیم، بلکه با واقعیت‌های مرکب از مراتب و ابعاد و روابط و دامنه‌ها مواجه ایم؛ اما تمام آنها مرزهای مشخص دارند؛ حتی در عدم قطعیت‌ها و عدم تعیین‌ها.

همچنین اگر «هستی» شبکه‌ای است و اگر شبکه هستی دارای ساختار و روابط طولی (سلسله‌مراتبی) و روابط عرضی (تلازم‌های غیر علی) است و اگر این روابط، «تشکیکی و طیف‌دار»‌ند، قُرب و بُعد در روابط طولی و روابط عرضی وجود خواهد داشت و اگر «معنا» هم به تبع هستی، شبکه‌ای است، سلسله‌مراتب طولی و عرضی و طیف معنایی و قُرب و بُعد معنایی ایجاد خواهد شد؛ یعنی اگر هر معنایی را در نظر بگیریم، آن معنا دارای معانی فوقانی و تحتانی علت و معلولی، دارای معانی هم‌رتبه و تلازمی، دارای معانی نزدیک‌تر و دورتر، حلقه اول و دوم و... و دارای انواع روابطی که در قسمت قبل شمرده شدند، خواهد بود. حلقه اول از معانی مرتبط با معنای مورد نظر و نوع روابط آنها با معنای مورد نظر، «میدان معنا» است و هر میدان معنایی، خود دارای میدان معنایی دیگری است (برای توضیح بیشتر ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۱). شعاع این میدان معنایی وابسته به حیطه درک صاحب معنا یا مخاطب معنا، از معانی و روابط موجود در شبکه هستی است (معانی و روابط متعین و دارای صدق و کذب در ادراک). بنابراین ما با معانی دارای انواع و ابعادی مانند زیر مواجه خواهیم بود: معانی با جنس شهودی؛ معانی ناظر به احساس؛ معانی ناظر به ماده؛ معانی اعتباری؛ معانی ناظر به فرد یا اجتماع؛ معانی چندلایه‌ای؛ معانی ناظر به کم، زمان و مکان؛ معانی ناظر به گذشته یا حال یا آینده؛ معانی با ارتباط علی و معلولی؛ معانی با ارتباط تلازمی؛ معانی متضاد؛ معانی با تقدم یا تأخر؛ معانی ترکیبی؛ معانی طیف‌دار؛ روح معنا؛ حرکت و تغییر معنایی؛ تضعیف یا تشدید معنا؛ گسترش یا تضییق معنا؛ نقطه شروع معنا؛ مراحل شکل‌گیری معنا؛ نقطه تحقق معنا؛ وزن معنا؛ معنای اصلی و فرعی؛ حذف معنا؛ معانی کمکی؛ معانی جهت‌دهنده؛ معانی جانشین؛ معانی هم‌نشین؛ معانی سلسله‌مراتبی؛ معانی اصطلاحی؛ معانی ضمنی؛ معانی ربطی؛ معانی شرطی؛ معانی ناظر به مقیاس خُرد یا کلان؛ معانی حداقلی یا حداکثری؛ معانی خبری یا انشایی؛ معانی نفی‌ای یا اثباتی؛ معنای زمینه‌ای و غیره.

نتیجه اینکه در هر گونه تحلیل «معنا» باید تمام ابعاد فوق به عنوان احتمال معنایی مورد توجه و بررسی قرار گیرند (واسطی، ۱۴۰۰). (واسطی، فهم معنای شبکه ای به مثابه زیرساختی زبانی برای فهم گزاره

بحث معنای شبکه‌ای نیز با مبحث «هستان‌شناسی» (آنتولوژی) ارتباط وثیق دارد که در قسمت چگونگی استفاده از رویکرد شبکه‌ای در تفسیر توضیح داده خواهد شد.

در بحث قرائن شبکه‌ای باید گفت: در انواع قرائن، از قرینه متصله، منفصله، داخلیه، خارجیه، نوعیه، شخصیه، لفظی، لُبی، التزامی، اقتضائی، سیاقی، ارتکازی، حالی، عرفی، مقامی، صارفه و معینه و غیره نام برده می‌شود که نسبت به یکدیگر نقاط تلاقی و هم‌پوشانی نیز دارند (بدری، ۱۴۲۸ق).

در قرینه متصله یا منفصله، ملاک اتصال یا انفصال، قراردادن در خط و زنجیره ساخت جمله مورد نظر است؛ یعنی رابطه قرینه با جمله مورد نظر رابطه «هم‌نشینی» و «هم‌زمانی» و «هم‌فضایی» باشد؛ بدین صورت که «متکلمی با شرایط حاضر، به مخاطبی با شرایط حاضر، در موقعیت حاضر، با روابط حاضر، چنین کلمات و جملات پشت سر همی را در مورد یک موضوع یا یک هدف گفته است؛ به طوری که مخاطب نوعی، احساس تغییر موضوع و فضای بحث را نمی‌کند». در هر موردی هم هر کدام از ضوابط فوق وجود نداشت، آن قرینه منفصله خواهد بود.

مقصود از قرائن «التزامی» و «اقتضایی» هر گونه معنایی است که لازمه مدلول دلیل است، اعم از مفهوم الموافقه و مفهوم المخالفة و «اقتضائات عقلی و تجربی». منظور از قرائن «ارتکازی» (احوالی، عرفی) و «قرائن مقامی» هر گونه حالت و خصوصیتی است که در مانند چنان جمله‌ای، برای نوع مخاطبان روشن است، گرچه تصریح نشده باشد. از موارد قرینه مقامی قرینه «تناسب حکم و موضوع» نیز هست. مقصود از قرائن «معینه» قرائنی است که هنگام ایجاد تشابه ساختاری یا تشابه معنایی استفاده می‌شود تا مراد اصلی متن از بین دو یا چند معنای محتمل را مشخص کند -مانند مشترک‌های لفظی و معنایی- و مقصود از قرائن «صارفه» مواردی است که ذهن را از معنای اولیه منحرف می‌کند و به معنای دیگری متوجه می‌سازد -مانند قرائن مجاز- و مقصود از «سیاق» هر معنایی است که لازمه عقلی یا طبیعی یا عرفی سیره عقلایی از معانی به کاررفته در لسان دلیل است. برخی اصولیان «لوازم بالمعنی الاعم» در اجزا و روابط دلیل را «دالات سیاقیه» می‌نامند

(مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۳).

۴) تعریف هستان‌شناسی (آنتولوژی)

هستان‌شناسی‌ها ترسیم‌کننده «نقشه هستی» اند که به صورت دسته‌بندی‌های کلان، حداقل چهار مجموعه را نشان می‌دهند: ۱- اجزای تشکیل‌دهنده «هستی» یا «یک رشته دانشی»؛ ۲- صفات، خصیصه‌ها و حیثیت‌های آنها؛ ۳- انواع روابط آنها با یکدیگر؛ ۴- قواعد پایه‌ای که ساختار اصلی شبکه را شکل می‌دهند. نکته مهم در تمام این موارد، بیان دقیق و بدون ابهام و احتمالات معنایی است که متمایزکننده از تمام موارد مشابه و مرتبط باشد. هستی‌شناسی‌ها مراتب دارند و از «هستی‌شناسی بالایی» (Upper Ontology) که به کلان هستی می‌پردازد، آغاز می‌شوند و به هستی‌شناسی‌های خاص که مربوط به رشته‌های دانشی هستند، می‌رسد مانند آنتولوژی روان‌شناسی یا آنتولوژی فقه.

خروجی هستان‌شناسی‌ها زیرساخت و چهارچوبی برای تنظیم اطلاعات در رشته‌های مختلف دانشی و طبقه‌بندی‌ها و اصطلاح‌نامه‌ها، درخت‌واره‌ها و بانک‌های اطلاعاتی اند (ژاکوب، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹-۱۹۳). توضیحات تفصیلی در مورد هستان‌شناسی‌ها در بدنه مقاله ارائه شده است.

۲. بدنه بحث (چیستی و چگونگی تفسیر شبکه‌ای)

۱) چیستی رویکرد شبکه‌ای در تفسیر آیات

بر اساس توضیحات قبلی در توصیف رویکرد شبکه‌ای، «رویکرد شبکه‌ای به تفسیر قرآن» را می‌توان چنین تعریف کرد: «تلاش برای دست‌یابی به معانی و مقاصد و مدالیل آیات برای اکتشاف چگونگی شبکه هستی و اکتشاف جایگاه هر آیه و هر موضوع در این شبکه و چگونگی روابط آنها برای ایجاد حرکت به سوی هدف هستی».

در قدم اول برای فعال‌سازی این رویکرد و دست‌یابی به روش موّجه برای استفاده از آن، باید پاسخ به پرسش‌های ذکرشده در بسته شکل‌دهنده پارادایم‌ها اکتشاف شود -البته در این مرحله بر

اساس محکومات آیات قرآن و با استفاده از روش اجتهادی متعارف مبتنی بر قراین شبکه‌ای مذکور در فوق- تا «پارادایم قرآن‌بنیان» (ویرایش اول) به دست آید و مبتنی بر آن، «روش تفسیر قرآن‌بنیان» (ویرایش اول) حاصل شود و در حرکت‌های رفت و برگشتی میان نتایج حاصل از اکتشاف هر مقدار از معانی آیات، با نتایج ویرایش اول از پارادایم و روش فوق‌الذکر، ویرایش‌های بعدی آنها به دست می‌آید و پیوسته کشف معانی، مقاصد و مدالیل آیات منجر به کشف روابط میان مفاهیم قرآنی شده و به «نظریه‌های قرآن‌بنیان» منتهی شود.

وجه تمایز «رویکرد شبکه‌ای به تفسیر» با دیگر رویکردهای تفسیری، تلاش برای شبکه‌سازی از روابط در ابعاد و لایه‌های مختلف آیات است؛ به طوری که منجر به کشف چگونگی ایجاد تغییرات مورد نظر خداوند در مخاطبان شود (تغییرات فکری، احساسی، رفتاری، فردی، جمعی، تاریخی و تمدنی). مقصود از «شبکه‌سازی از روابط» تعیین چگونگی رابطه هر دو جزء با هم و چگونگی تأثیر آن رابطه بر اجزا و روابط دیگر در شبکه است.

۲) چگونگی استفاده از رویکرد شبکه‌ای در تفسیر قرآن

رویکرد شبکه‌ای به معانی و کشف روابط معنایی با مبحث «هستان‌شناسی» (Ontology) در فلسفه و منطق، در مدیریت دانش و سازماندهی اطلاعات، در علوم رایانه‌ای بالخصوص در «وب معنایی» - که به دنبال روش ماشینی برای جست‌وجوهای مفهومی و موضوعی است - و «هوش مصنوعی» ارتباط مستقیم دارد.

همان طور که در قسمت تعریف مفاهیم مقاله ذکر شد، هستان‌شناسی‌ها تعیین‌کننده اجزای تشکیل‌دهنده موضوع، صفات، خصیصه‌ها و حیثیت‌های آن و انواع روابط آنها با یکدیگر و قواعد پایه در ساختار روابطند؛ لکن این موارد همیشه آشکار نیستند و در لایه زیرساخت‌های گفتاری و نوشتاری طبیعی قرار دارند؛ لذا تلاش برای کشف اجزا و روابط، صفات و قواعد، سبب دست‌یابی به «اطلاعات نهفته» در یک پدیده یا یک متن می‌شود؛ مثلاً در جمله ساده «علی یک نویسنده است» دامنه وسیعی از اجزا و روابط وجود دارد که مورد توجه اولیه نیست و اگر به آنها توجه شود، فهم انسان را از همان جمله عمق می‌بخشد و درک‌های جدیدی فعال می‌شود. نمونه این اطلاعات

نهفته با پرسش‌های زیر استخراج می‌شوند: علی چه خصوصیتی دارد (سن، خانواده، استعداد، علاقه‌مندی‌ها، سابقه فعالیت‌ها و...)؟ در چه موضوعاتی می‌نویسد؟ در چه زمان و مکانی نوشته است؟ مخاطبان او چه کسانی‌اند؟ چقدر نوشته است؟ چه مقدار از نوشته‌های او استقبال شده است؟ چقدر وقت می‌گذارد؟ چه چیزهایی قبلاً نوشته است و چه برنامه‌ای برای آینده دارد؟ چرا می‌نویسد؟ چه سبکی برای نویسندگی دارد؟ کتابی که نوشته است، چند صفحه است؟ کجا منتشر شده است؟ آیا مشابه دارد یا ندارد؟ و... . ثمره ابتدایی این کندوکاو در موقعیت‌هایی مانند موقعیت‌های زیر آشکار می‌شود: الف) آیا علی را به عنوان یک نویسنده موفق ثبت کنیم و در طبقه‌بندی نویسندگان موفق قرار دهیم یا نه؟ ب) ارتباط با چه نویسندگانی را به او پیشنهاد بدهیم؟ ج) چگونه سؤالاتی را از او بپرسیم؟ د) کتاب‌های او را به چه مخاطبانی معرفی کنیم؟ و...

مأموریت «تفسیر»، کشف این اطلاعات نهفته است تا کاربردهای متن فعال شوند؛ لکن چگونه و با چه ابزارهایی می‌توان بیشترین تقرّب را به لایه‌ها و ابعاد مختلف محتوا داشت؟ این قلم تفصیل این روش را در مقاله «روش تحقیق شبکه‌ای» ارائه کرده است که در اینجا عصاره بخشی از آن به عنوان ابزارهای کشف مدلول‌های نهفته متن بیان می‌شود:

«در هستی‌شناسی عام و منطق پایه، ابزارهایی که برای چنین مأموریتی فعال‌اند، عبارت‌اند از: الف) «علل اربع» = سؤال از عامل پدیدآورنده (علت فاعلی)، سؤال از جنس پدیده (علت مادی)، سؤال از شکل و صورت و قالب پدیده (علت صوری)، سؤال از هدف تحقق پدیده (علت غایی)»؛

ب) «مقولات عشر» = کم، کیف، زمان، مکان، اجزای درونی، روابط بیرونی، نحوه اثرگذاری، نحوه اثرپذیری، موقعیت نسبت به دیگر موضوعات، زمینه تحقق موضوع»؛

ج) «مقومات سته حرکت» = متحرک، محرک، نقطه شروع حرکت، نقطه پایان حرکت، جهت و نوع حرکت، سرعت حرکت» (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۲۰۱). این مقومات حرکت، نحوه شبکه‌سازی میان این اجزا و عناصر، یک پدیده است.

اختصاص اصطلاحاتی مانند مقولات عشر به فلسفه ماهیت‌محور رهن نگردد. ابزارهای فوق برای تمام تحلیل‌های زبانی، مفهومی ذهنی، کاربردی عینی و تحلیل‌های خرد و کلان، ساختار و عامل به کار می‌روند و به علت اینکه هر کدام از لایه‌های ذکرشده، طیفی از مراتب وجودی‌اند، این

ابزارها به حسب همان مرتبه شکل می‌گیرند و حتی در اعتباریات نیز به حسب منشأ حقیقی آن اعتبارها جاری می‌شوند.

هر مفهومی دارای منشایی است که پیدایش آن مفهوم از آنجا آغاز شده است. وجود منشأ و بحث پیدایش، ملازم با بحث «تغییر» و «حرکت» است. مهم‌ترین قسمت در رویکرد شبکه‌ای، کشف «فرمول تغییر» و «معادله حرکت» آن است. اگر تمام ابزارهای تحلیلی فوق را بخواهیم تجمیع کنیم، می‌توان به صورت زیر بیان کرد که:

در هر تفسیری باید برای تمام مفاهیم و روابط به‌کاررفته در ظاهر متن، سؤالات زیر را پرسید: چه جنس و ماده‌ای؟ با چه صورتی؟ توسط چه عاملی؟ چه اثری را ایجاد می‌کند؟ در چه زمانی؟ در چه مکانی؟ با چه کمیتی؟ با چه کیفیتی؟ با چه اجزای درونی؟ با چه روابط بیرونی؟ با چه زمینه، امکانات و شرایط اولیه‌ای؟ از چه نقطه شروعی؟ با طی چه مراحل و مراتبی؟ با رفع چه موانعی؟ به چه هدفی؟ با چه گذشته‌ای؟ با چه پیش‌بینی‌ای برای آینده؟ با چه بحران‌های احتمالی؟ ... (واسطی، ۱۳۹۸).

برخی موارد فوق در هوش مصنوعی به عنوان عناصر مختلف آنتولوژی قلمداد شده‌اند که باید دقیقاً مشخص‌سازی شوند و عبارت‌اند از:

مصادیق (Objects): اشیا و نمونه‌های ملموس عینی.

مجموعه‌ها و رده‌ها (Classes) و خوشه‌ها (Clusters): اقسام مفاهیم، انواع خصوصیات، دسته‌بندی‌ها و سلسله‌مراتب‌ها.

خاصیت‌ها (Properties): جنبه‌ها، ویژگی‌ها، قابلیت‌ها، ابعاد یا هر خصوصیتی که اشیا یا مجموعه‌ها می‌توانند داشته باشند.

ارتباطات (Relations): موقعیت‌هایی که در آن مصادیق و مجموعه‌ها و خصوصیات می‌توانند با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

تابع‌ها (Functions): ساختارهایی که چگونگی تغییرات به‌هم‌پیوسته ارتباطات را مشخص می‌کنند.

قوانین جزئی (Rules) و قواعد کلی (General Rules): تابع‌هایی که به صورت «اگر-آن‌گاه» قواعد خاص یا قواعد کلی حاکم بر رابطه‌ها را توصیف می‌کنند.

قیدها (Adverbs): توضیحاتی که به صورت رسمی بیان می‌شوند تا مشخص کنند چه چیزی باید صحیح باشد تا اینکه یک حکم به عنوان ورودی مورد پذیرش قرار گیرد.

رخدادها (Events): تغییر ارتباطات یا خاصیت‌ها بر اثر یک عامل.

ترتیب (Sequence): الگویی که به تجزیه و تحلیل توالی رویدادها می‌پردازد و مشخص می‌کند کدام رویداد، رویدادهای دیگری را در پی دارد؛ مانند ارتباط تولد یک نوزاد با سطح انسجام یک خانواده.

پیش‌بینی (Prediction): تعیین احتمالات ممکن در یک رخداد، مانند پیش‌بینی یک تصمیم.

از ابزارهایی دیگر برای فهم و تفسیر متن، «داده‌کاوی» و تحلیل محتوای کیفی است که در حقیقت تلاشی برای کشف شبکه‌ای و نظام‌مند فرایندی است که در متن وجود دارد (آشکار یا نهفته). در تعریف تحلیل محتوا چنین آمده است: «تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای دست‌یابی به استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌های موجود در یک متن» (کرپندورف، ۱۳۹۰).

قدم اول در تحلیل محتوا، استفاده از شمارش داده‌ها بوده است تا از روی میزان فراوانی آنها به میزان اهمیت مفاهیم به‌کاررفته در متن پی ببرند (قرینه تعداد کلمات)؛ پس مدتی با مشاهده ناکافی بودن روش کمی برای کشف معنای متن، محققان روش‌های کیفی را به آن افزودند و «تحلیل کیفی محتوا» شکل گرفت. ابزار تحلیل کیفی محتوا «کشف روابط» است، روابط میان ابعاد هر مفهوم به‌کاررفته در متن (قیود و صفات و شرایط خاص)، روابط میان مفاهیم درونی متن - بر اساس ساختارهای زبانی، روابط میان متن و مفاهیم بیرونی، روابط میان متن و زمینه متن و روابط میان متن و متون دیگر. سپس طبقه‌بندی و مقوله‌بندی این روابط (درختی و سلسه‌مراتبی، علی و معلولی، ترتیبی) و کشف رابطه بین مقولات برای دست‌یابی به مدل مفهومی متن.

زیرساخت مدل مفهومی که برخاسته از تحلیل کیفی متن باشد، رابطه «اگر... آنگاه...» است که می‌تواند برآیند گرفته از مجموعه‌ای از رابطه‌های «اگر... آنگاه...» دیگری که در متن است، باشد. دامنه تحلیل کیفی محتوا در چهارچوب مجموعه‌ای از سؤالاتی است که در جدول بعد آمده است.

روش تحلیل کیفی محتوا زیرساخت بحث «داده‌کاوی» است. در تعریف داده‌کاوی «Data Mining» می‌توان چنین بیان کرد: «داده‌کاوی تلاش برای استخراج داده‌های جدید از حجم بزرگی

از داده‌های اولیه است که با تجزیه و تحلیل مفهومی برای کشف روابط پنهان در داده‌های اولیه حاصل می‌شود». اگر داده‌کاوی روی «متن» انجام شود، «متن‌کاوی» شکل می‌گیرد که «کشف دانش در متن» است (KDT= Knowledge Discovering in Text). در داده‌کاوی صرفاً جست‌وجوی لفظی و گرفتن آمار الفاظ و سپس تحلیل آنها برای کشف روابط انجام نمی‌شود؛ بلکه جست‌وجوی مفهومی و موضوعی برای کشف روابط میان موضوعات شکل می‌گیرد و به همین دلیل داده‌کاوی، زیرساخت «هوش مصنوعی» است.

فهرستی از این نحوه تحلیل شبکه‌ای را می‌توان به صورت جدول زیر که حاوی «برچسب»ها (Tags)* است، توصیف کرد- این جدول برای شکل‌دهی به «پیکره‌ها» (Figures)** که در هوش مصنوعی به کار می‌روند، بسیار مهم است:

کلمه یا ترکیب مورد نظر: (مثلاً «هُدًی» در آیه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»)		
ردیف	سوال مورد نظر	پاسخ
۱	چه نوع کلمه‌ای است؟ چه وزنی و چه ریشه‌ای دارد؟ معنای آن وزن و معنای آن ریشه (روح معنایی) چیست؟*** سپس پاسخ به سؤال زیر: چه روح معنایی، با استفاده از چه نوع کلمه و وزنی، چه حالت معنایی خاصی گرفته است؟ (... ← روح معنایی است برای ...) (... ← زیرمجموعه‌ای است از ...)	
۲	از چه جنسی است؟ (مادی، زیستی، ذهنی، احساسی و قلبی، رفتاری و مهارتی، ربطی، اعتباری، فرایندی، ملکوتی، ترکیبی و...) (... عضوی است از...) (.... یک ... است)	
۳	مفاهیم مشابه و مترادف با آن کدامند؟ نقطه تشابه کجاست؟ نقطه فرق (فروق اللغات) کجاست؟	

* برچسب‌ها عبارت‌اند از کلمات و عبارات تعیین‌کننده خصوصیات موضوع مورد نظر و عناصر آن.

** پیکره‌ها عبارت‌ند از: مجموعه‌ای منسجم از برچسب‌ها که روابط میان آنها مشخص شده باشد.

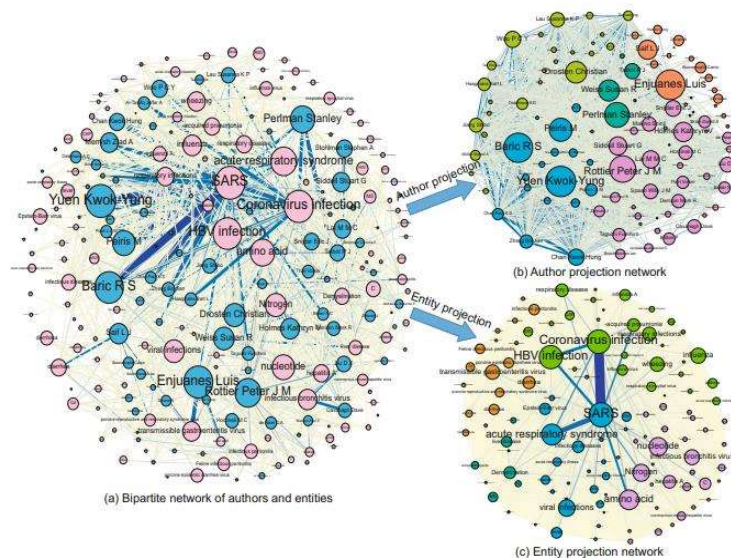
*** هر کدام از سؤالات ذکرشده در سطور جدول، حاوی چندین برچسب مجزا هستند که به جهت اختصار در یک بسته ذکر شده‌اند.

کلمه یا ترکیب مورد نظر:(مثلاً «هُدًی» در آیه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»).....		
ردیف	سوال مورد نظر	پاسخ
	(... مترادف است با...) (... نقطه تفاوت... است با...)	
۴	مفاهیم متضاد با آن کدام اند و نقطه تضاد کجاست؟ (... متضاد است با...)	
۵	چه اثری ایجاد می کند؟ (هدف و علت غایی) (... اثری است از...)	
۶	اثر فوق چه جنسی دارد؟ (مادی، زیستی، ذهنی، احساسی و قلبی، رفتاری و مهارتی، ربطی، اعتباری، فرایندی، ملکوتی و ترکیبی)	
۷	اثر فوق چه مراتب و ابعاد و خصوصیتی دارد؟ (شدت و ضعف، ظاهر و باطن، جهت، رتبه، ترتیب) (... مرتبه ای است از...)	
۸	عامل به وجود آورنده مفهوم اصلی چیست؟ (علت فاعلی) مثلاً عامل به وجود آورنده «هدایت» چیست؟ آیا بعضی العلّه است یا تمام العلّه؟ آیا علت موقت است (قابل زایل شدن است؟) یا دائمی؟ (... علت است برای...)	
۹	نقطه شروع تحقق مفهوم (مثلاً هدایت) کجاست؟ (... نقطه شروع است برای ...)	
۱۰	مراحل تحقق مفهوم کدام اند؟ (... مرحله اول یا دوم یا... است برای...)	
۱۱	نسبت زمان و مکان با تحقق مفهوم مورد نظر (مثلاً هدایت) یا نسبت زمان با ایجاد اثر آن چیست؟ آیا مقید به زمان و مکان خاصی است؟ (... زمان خاصی است برای...) (... گذشته ای است برای...) (..... آینده ای است برای.....)	
۱۲	نسبت کمیت با تحقق مفهوم مورد نظر چیست؟ (... اندازه ای است برای...)	
۱۳	چه ابعاد، زوایا، سطوح، لایه ها و مراتبی دارد؟ (... بُعدی است برای...) (... لایه ای است برای...)	
۱۴	زمینه و شرایط و امکانات لازم برای تحقق مفهوم مورد نظر کدامند؟	

کلمه یا ترکیب مورد نظر:(مثلا «هُدًى» در آیه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»).....		
ردیف	سوال مورد نظر	پاسخ
	(... زمینه‌ای است برای...)	
	(... شرط و قید است برای...)	
۱۵	موانع تحقق مفهوم مورد نظر کدام‌اند؟ (... مانعی است برای...)	
۱۶	شرایط ازبین‌رفتن آن چیست؟ (... ازبین‌برنده و زایل‌کننده‌ای است برای...)	
۱۷	روابط آن با مفاهیم دیگر چگونه است؟ (.... اثر می‌گذارد در...) (.... اثر می‌پذیرد از...) (... هم‌نشین است با...) (.... ضریب اهمیت دارد نسبت به...)	
۱۸	اصلی‌ترین عنصر، مؤلفه یا جزء تشکیل‌دهنده مفهوم مورد نظر چیست؟ (مرکز ثقل، هسته مرکزی) + (اولویت‌ها) (.... جزء اصلی است برای...) (... اولویتی است برای...)	
۱۹	چه جایگزینی دارد؟ (.... جایگزینی است برای...)	
۲۰	چه مکملی دارد؟ با چه چیزهایی می‌تواند ترکیب شود؟ (... مکملی است برای...)	
۲۱	نیاز به چه ابزاری برای تحقق یا رسیدن به هدف دارد؟ (... ابزار اجرایی است برای...)	
۲۲	شاخص سنجش تحقق یا اثرگذاری آن چیست؟ (... شاخصی است برای...)	
۲۳	چه می‌شود اگر نباشد؟ (... تبعاتی است برای نبودن...)	
۲۴	بودن آن، چه مشکلات، هزینه، بار، زحمت و... دارد یا ایجاد می‌کند؟ (... مشکلی است برای...)	
۲۵	چگونه تکامل پیدا می‌کند؟ (... سبب تکامل است برای...)	

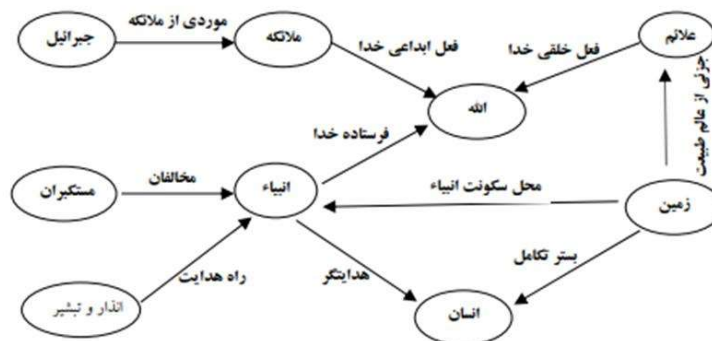
این موارد انحصاری نیستند و تمام آنها نیز دارای زیر مجموعه‌اند و فهرستی از خصیصه‌های فرعی دارند و برخی عمل‌گرهای مشخص را هم به ما نشان می‌دهند. قالب این دستورالعمل‌های پایه (عملگرها)، از علوم روشی و ابزاری مانند علم منطق و روش تحقیق و محتوای آنها از علوم هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به دست می‌آیند؛ مثلاً برخی دستورالعمل‌های اصلی در منطق چنین‌اند: «مقایسه کن، نسبت‌سنجی کن (مشابه، متضاد، عام، خاص، کل، جزء، کلی، جزئی)، طبقه‌بندی کن، تعریف کن، تقسیم کن، ارجاع بده، ربط برقرار کن، جدا کن، جمله را به موضوع و محمول و نسبت تجزیه کن، معنای لغوی موضوع و محمول را به دست بیاور، نوع نسبت را تعیین کن (حمله، شرطیه، سالبه، موجهه، جزئیه، کلیه، مهمله، موجهه با انواعش)، معکوس کن، نقیض کن، شرطی کن، و...» و مثلاً برخی دستورالعمل‌های اصلی در فلسفه (مباحث هستی‌شناختی) چنین‌اند: «جوهر مفهوم را مشخص کن (عقلی، مثالی، مادی، دال بر ذات، دال بر فعل، دال بر صفت)، خصلت ذاتی مفهوم را مشخص کن (بسیط یا مرکب، قوه یا فعل، ممکن یا واجب یا ممتنع، ذهنی یا خارجی، حصولی یا حضوری)، عوارض مفهوم یعنی حدّ وجودی آن را مشخص کن (زمان، مکان، کم، کیف، اجزا، روابط، شرایط، نسبت‌ها)، مفهوم را به اجزایش تجزیه کن، این تجزیه را تا رسیدن به مفاهیم بسیط - که در بانک اطلاعاتی نرم‌افزار معرفی شده‌اند - ادامه بده، رابطه علت و معلولی را بررسی کن، رابطه لازم و ملزومی را بررسی کن، علت‌های فوقانی را پیدا کن و تا رسیدن به علت‌العلل ادامه بده، معلول‌های تحتانی را مشخص کن و...».

تمام این موارد دستورالعمل‌های اجرایی برای «تفسیر شبکه‌ای»‌اند و تمام انواع و اقسام روابطی که در علم ادبیات، فلسفه و منطق و اصول فقه وجود دارند (آنتولوژی‌های آنها) در اینجا اثرگذارند. تصویر زیر نمایی کلی از تأثیرگذاری خوشه‌های ارتباطی و آنتولوژی‌ها بر یکدیگر است:



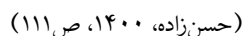
مأموریت محقق در استفاده از تفسیر شبکه‌ای برای قرآن، استخراج «آنتولوژی قرآن» است؛ یعنی در کل قرآن، چه شبکه‌ای از مفاهیم با چه نحوه روابطی، در حال فعالیت و اثرگذاری در هستی، انسان، جامعه، تاریخ و آینده‌اند؟

(نمایی از برخی روابط در شبکه هستی)



برگرفته از مقاله «آنتولوژی فقه» (حسن‌زاده، ۱۳۹۶)

از روابط ترسیم شده است:



هدى للمتقين

تحلیل روابط در آیه اول سوره بقره یرداخته می شود:

نحوی) پر می‌گردانیم تا هسته مرکزی شبکه روابط به دست بیاید. در تحلیل عبارت «ذلک الکتاب

نوسط منکلم و چگونگی فهم آنها توسط مخاطب اس.ا. از محوری ترین نظریه ها در این مورد، نظریه

نوصیف کرد. زبان دارای سخاوری واقعی قانع از احساسات و نمایانگر مردم است و انتقال تمام معانی در درون

موقعیت آن، می‌توان معنای موجود در متن را رمزگشایی کرد (دوسوسور، ۱۱۷۸، ص ۱۸۱-۱۸۷). نوام چامسکی

کلمات بر اساس قواعد لغوی، صرفی و نحوی، بدون توجه به زمینه متن و حالات خاص چنین است: «هذا کتاب لاشک فیه»؛ زیرا اصل در اشاره، استفاده از «هذا» است؛ اصل در خبر، نکره بودن است؛ اصل در معنای تردید، ریشه و کلمه «شک» است* و این اصل‌ها در جملات دیگری در سبک گفتاری قرآن به کار رفته است؛ یعنی علاوه بر اینکه ساختار قواعد زبانی این اقتضا را دارد، گوینده این متن، از همین ساختارها در جای دیگری استفاده هم کرده است؛ مانند «هذا کتب انزلناه الیک» (انعام: ۹۲) و مانند «أفی الله شک فاطر السماوات و الارض» (ابراهیم: ۱۰).

بر اساس قواعد بلاغی، علت تغییر از «هذا» به «ذلک» این است که قصد تعظیم مشارالیه را دارد. علت تغییر از «کتاب» به «الکتاب» این است که قصد ایجاد انحصار در برتری این کتاب بر کتب دیگر دارد - که اگر کلمه «الکتاب» در ترکیب نحوی، خبر برای ذلک باشد، در ترجمه چنین می‌شود: این کتاب شگرف و بی‌نظیری است - و علت تغییر از «شک» به «ریب»، توجه دادن به این معناست که این کتاب مطالبش را بدون هر گونه تردید و با قاطعیت بیان کرده است.

ژرف ساخت این جمله در محور هم‌نشینی که مربوط به ترکیب کلمات است، چنین است: طبق قواعد نحوی مجاز بود که از ترکیب «ذلک الکتاب لیس فیه ریب» استفاده شود؛ مانند تعبیر مشابیهی در آیه شریفه «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا» (بقره: ۲۳)؛ اما استفاده نشد؛ زیرا قصد گوینده تمرکز بر نفی اضطراب بوده است. یا در ترتیب بین جملات «ذلک الکتاب لاریب فیه» که ممکن بود گفته شود «لاریب فی هذ الکتاب»، اما به سبب قصد انتقال تصویری مبهم از عظمت این کتاب و سپس رفع ابهام با استفاده از جمله «لاریب فیه»، در پاسخ به اینکه «چرا

در بستر ساخت‌گرایی، از دو اصطلاح «ژرف ساخت» و «روساخت» استفاده کرد که عصاره توصیف او از آنها را می‌توان چنین بیان کرد: ژرف ساخت، معانی و قوانینی فطری عقلانی است که در ذهن همه انسان‌ها وجود دارند، ولی ابراز نشده‌اند و مدیریت شکل‌گیری و شکل‌دهی به معانی را به عهده دارند و نوع کلمات و ترکیب آنها در زنجیره گفتاری که به زبان جاری می‌کنیم، روساخت نام دارند. ژرف ساخت‌ها، حداقل‌های عرفی عادی طبیعی از معانی تشکیل‌دهنده متن هستند و هر تغییری در آنها سبب تولید روساخت جدیدی می‌شود (اسمیت، ۱۳۶۷، ص ۱۱۳-۱۵۰). بر اساس این دو لایه زبانی، دستور زبان «گشتاری» مطرح شد. دستور گشتاری می‌کوشد شیوه‌هایی را که به طور ناخودآگاه در ذهن پردازش می‌شود تا معانی به جملات تبدیل شوند و تغییرات معنایی به تغییرات در جملات منجر شود، کشف و قاعده‌مند کند. منظور از لفظ «گشتار»، گردیدن و تبدیل شدن است؛ تبدیل ذهنیات ما به زبان گفتاری و نوشتاری (همان، ص ۱۳۴).

* بر اساس منابع لغوی که ترتیب و مراتب معانی را ذکر کرده‌اند مانند کتاب فقه اللغة تعالیمی و منابعی که فرق لغات مشابه و مترادف را ذکر کرده‌اند، مانند کتاب معجم فروق اللغات.

عظمت انحصاری دارد؟»

در برابندگیری از کل این مراحل می‌توان ترجمه این آیه را چنین بیان کرد: «این کتاب ویژه و منحصر به فردی است که مطالبش را با قاطعیت و بدون هر گونه تردید بیان کرده است». طبق این تحلیل، تفسیر دیگری که از آیه شریفه می‌شود که مقصود از ریب، شک‌کنندگان است، درست به نظر نمی‌رسد و در مقابل تحقق‌های میدانی شک‌کنندگان، نیاز به توجیه ندارد.

در تحلیل عبارت «هدی للمتقین» نیز چنین باید گفت:

در قدم اول با استفاده از احتمالات جانشینی نتایج زیر دست می‌آید:

الف) به جای ریشه «هدی» بر اساس استعمالات قرآنی می‌توان از ریشه «وعظ» یا ریشه «رحم» استفاده کرد: «قال هدی» و لم یقل «موعظه»، كما قاله فی «هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین» (آل عمران: ۱۳۸)؛ همچنین «لم یقل» رحمه" كما قاله فی «هذا بصائر من ربکم هدی و رحمه لقوم يؤمنون» (اعراف: ۲۰۳) و به جای ریشه «وقی» می‌توان از ریشه «امن» یا ریشه «لبب» یا ریشه «حسن» استفاده کرد (قال «للمتقین» و لم یقل «للمؤمنین» كما قاله فی «هدی و رحمه لقوم یؤمنون» و همچنین لم یقل «اولی الالباب»، كما قاله فی «هدی و ذکرى لاولی الالباب» (غافر: ۵۴) و همچنین لم یقل «للمحسنین» كما قاله فی «تلك آیات الكتاب الحکیم هدی و رحمه للمحسنین» (لقمان: ۴).

ب) به جای وزن «هدی» که مصدر است، می‌توان وزن اسم فاعل را که «هادیا» است، به کار برد -مانند قال «هدی» و لم یقل «هادیا» كما قاله فی «کفی بربک هادیاً و نصیراً» (فرقان: ۱)؛ همچنین می‌توان از فعل «یهدی» استفاده کرد (قال «هدی» و لم یقل «یهدی» كما قاله فی «یهدی به الله من اتبع رضوانه» (مانده: ۱۶ / واسطی، ۱۴۰۲).

در قدم دوم با استفاده از ابزار «عامل - معمولی» نقش و روابط احتمالی هم‌نشینی این کلمات بررسی می‌شود؛ بدین صورت که:

الف) کلمه «هدی» می‌تواند مرفوع یا منصوب باشد که در صورت مرفوع بودن، خبر دوم برای «ذلک» یا برای «الکتاب» یا خبر برای مبتدای محذوف است یا صفت برای الکتاب و در صورت منصوب بودن «حال» برای «ضمیر در فیه» یا برای «الکتاب» است. همچنین «هدی» متعدی به دو مفعول است و نیاز به مفعول دوم دارد.

ب) به جای حرف «الفلام» در ابتدای کلمه «متقین» است. می‌توان عبارت «الذین یتقون» یا «مَنْ اتَّقَى» به کار برد (نمونه کاربرد قرآنی آنها در قدم اول ارائه شد).

در قدم سوم با ابزار اولویت‌یابی به کشف اولویت در جانشین‌ها و هم‌نشین‌ها پرداخته می‌شود (با استفاده از بانک اطلاعاتی اولویت‌های لغوی، صرفی و نحوی) بدین صورت که:^{*}

در جانشینی‌های لغوی و صرفی ←

۱. اولویت بین استفاده از ریشه «هدی» یا ریشه «وعظ» یا «رحم» استفاده از ریشه «رحم» است.^{**}

۲. اولویت بین استفاده از ریشه «وقی» یا ریشه «حسن یا امن» استفاده از ریشه «امن» است.

۳. اولویت در بین استفاده از حرف جرّ «لام» یا «الی» استفاده از حرف جرّ «لام» است.

۴. اولویت در بین استفاده از «هُدًی» که مصدر است و «هَادیاً» که اسم فاعل است و «یهدی» که فعل است، استفاده از «یهدی» است.

در هم‌نشین‌های نحوی ←

۱. اولویت در بین اینکه «هدی» خبر باشد - برای هر مبتدایی که در ترکیب‌های مختلف ذکر شد - یا حال برای «الکتاب»، صفت بودن اولویت دارد (سیوطی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۳۲).

۲. اولویت در اینکه مفعول دوم «هدی» بدون حرف جرّ باشد یا با حرف جرّ «الی»، آمدن با حرف جرّ «الی» است.^{***}

۳. اولویت در بین استفاده از «الفلام» تعریف یا موصول و صله، اولویت با استفاده از «موصول و صله» است (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۹).

* ممکن است خوانندگان محترم مبنای آنها در اولویت‌گذاری در ریشه‌ها یا وزن‌ها یا ترکیب‌ها، مبنای دیگری باشد و مبنای استفاده‌شده توسط این قلم را نپذیرند. آنچه قصد عرضه آن در اینجا است، نمونه‌ای از عملکرد قدم به قدم فهم آیات است و خوانندگان محترم می‌توانند در هر مرحله دیدگاه مورد قبول خودشان را جایگزین کنند یا مراحل دیگری را که به نظرشان می‌رسد، اضافه یا کم کنند.

** ملاک برای تشخیص اولویت‌ها، «هرچه نزدیک‌تر به حالت اولیه عادی طبیعی بدون خصوصیت ویژه» است؛ مثلاً در اولویت بین ریشه «هدی» یا ریشه «وعظ یا رحم»، مفهوم رحمه، عام‌تر و بدون ویژگی است، سپس وعظ است و سپس هدایت؛ اما در کاربرد قرآنی به علتی، چنین نیامده است - مثلاً آیه شریفه «هذا بیان للناس و هدی و موعظة» (آل عمران: ۱۳۸) یا آیه شریفه «لقد جنناهم بكتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة» (اعراف: ۵۲).

*** استعمالات قرآنی این جهت را تأکید می‌کنند، مانند «یهدیهم الی صراط مستقیم» (مانده: ۱۶).

در قدم چهارم نتیجه مراحل قبل تجميع شده و جمله زیرساخت جمله به کاررفته در آیه نوشته می شود بدین صورت که بر اساس مراحل فوق، زیرساخت زبانی جمله «هدی للمتقین» این جمله است: «رحمة للذین یؤمنون».

در قدم پنجم بر اساس قوانین بلاغی، علت تغییر از زیرساخت به روساخت بررسی می شود (با مراجعه به بانک اطلاعاتی فروق اللغات و بانک اطلاعاتی دواعی بلاغی):

۱. علت تغییر ریشه «رحمه» به «هدی» ← افاده رحمت خاصی که منجر به وصول به مقصد می شود.

۲. علت تغییر ریشه «امن» به «وقی» ← افاده تعلق این رحمت خاص به مؤمنانی که ظهور و بروز کنترل احساسی و رفتاری در آنها بیشتر است.

۳. علت تغییر از «یهدی» به «هدی» ← افاده ثبات و عمق در هدایت کردن.

۴. علت تغییر از «الذین یتقون» به «المتقین» ← افاده رسوخ تقوی در نفس آنها.

۵. علت تغییر از «یهدی الی...» به «هدی» بدون مفعول دوم ← افاده گستردگی دامنه هدایت در نتیجه اولیه تفسیر اولیه آیه بر اساس قدم های فوق چنین می شود:

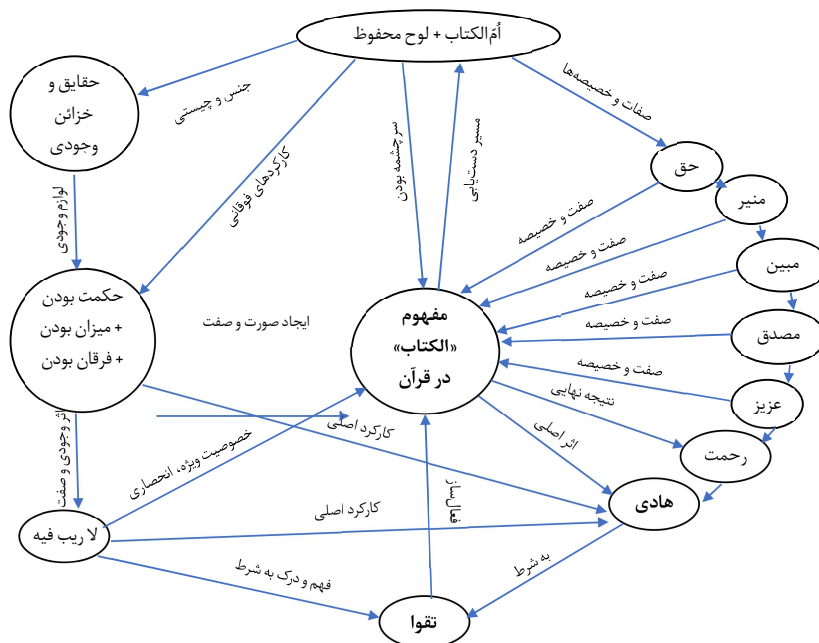
قرآن کتابی است که مطالبش را با یقین و قاطعیت بیان کرده است و لطفی از خداوند است که نه فقط نشان دهنده راه درست بلکه حرکت دهنده به سوی هدف است و این خصلت ویژه قرآن اختصاص به مؤمنانی دارد که مهارت کنترل نفس را به دست آورده اند (تقوا).

در «تحلیل روابط مفهومی» نیز با توجه به مرکزیت مفهوم «الکتاب» می توان گفت: میدان معنایی کلمه «الکتاب» در قرآن بدین صورت است:

الف) در محور روابط جانشینی - یعنی در هم هویت بودن، اشتراک معنوی، هم پوشانی مصداقی - مفاهیم زیر بیان شده است: فرقان، حکمت، بینات، ام الکتاب، قرآن، میزان، لوح محفوظ.

ب) در محور روابط هم نشینی - یعنی در همراهی با صفات، قیود، افعال، اسما) موارد زیر به کار رفته است: حق، منیر، حکیم، مبین، مسطور، مصدق، کریم، عزیز، مکنون، حفیظ، معلوم، مفصل، رحمت، امام، اهل الکتاب، ایمان به کتاب، تلاوت کتاب (یتلون)، توجه به کتاب (یذکرون)، تصمیم گیری بر اساس کتاب (یُمسکون)، نادیده گرفتن (یکفرون)، اختلاف در تفسیر

(اختلفوا فی الكتاب)، دروغ‌پنداری (كذبوا)، تحریف‌کردن (یحرّفون).
 نمای برخی از روابط «الكتاب» را می‌توان چنین ترسیم کرد:
 (این روابط اولیه‌اند و هر کدامشان نیاز به تعریف و دقیق‌سازی دارند
 و همچنین باید با خوشه ارتباطات با مفهوم «ریب»، «هدایت» و «تقوا» جمع شده و برآیند
 گرفته شوند).



۳. نتیجه‌گیری

روش تفسیر شبکه‌ای ابزاری برای کشف روابط منسجم و به‌هم‌پیوسته در میان عناصر قرآن - اعم از اسما، صفات و افعال- است که تلاش برای اکتشاف و شفاف‌سازی نوع رابطه‌ها دارد تا بتوان توابع قرآنی را به دست آورد و با استفاده از آنها «نظریه قرآن» در موضوعات و «پاسخ قرآن» به مسئله‌ها را استخراج کرد.

مقصود از «توابع قرآنی» روابط شرطی - اعم از مُصَرِّح و مُضَمِّر - ند که متغیر مستقل (شرط) و

متغیر وابسته (مشروط) را تعیین و مشخصات شرط را هم مشخص نماید - اعم از زمان، مکان، کم، کیف، جهت... مثلاً در آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قَوْلاً سَدِيداً یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمَالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ» (احزاب: ۷۰)، «اصلاحات رفتاری» تابعی از «اصلاحات گفتاری» قلمداد شده است [یصلح لکم اعمالکم = (قولوا قَوْلاً سَدِيداً)^۱] و نتیجه اولیه این تابع قرآنی این است که اگر بخواهیم رفتارهای فردی، خانوادگی، سازمانی، اجتماعی، بین‌المللی و بهینه‌سازی شوند، باید نسبت به بهینه‌سازی الگوهای گفتاری سرمایه‌گذاری شود.

پُرکردن جدول تحلیل شبکه‌ای که انواع روابط را بیان کرده بود، با استفاده از ابزارهای سه‌گانه تحلیل (مقولات عشر، علل اربع، مقومات سته حرکت)، مسیر اصلی برای دستیابی به هستان‌شناسی‌هاست که اگر برای هر اسم و صفت و فعلی در قرآن پُر شود، می‌تواند در شکل‌دهی به «پیکره‌ها» که ورودی نرم‌افزارهای هوش مصنوعی‌اند، نقش اساسی ایفا نماید.

جدول تحلیل شبکه‌ای به مثابه راهنما و چک‌لیستی است که اگر در کنار محقق قرار داشته باشد و محقق با هر مفهومی که مواجه می‌شود، مطابق آن، تحلیل را پیش ببرد می‌تواند به شبکه روابط نهفته در آیات نزدیک شود.

۱. اشاره به نماد ساده و اولیه توابع در ریاضیات: $f(x) = y$.

منابع

- * قرآن.
۱. ابن هشام، ع؛ مغنی اللیب عن کتب الاعاریب؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، [بی تا].
 ۲. ایزوتسو، ت؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
 ۳. اسمیت، نیل؛ زبان شناسی نوین: نتایج انقلاب چامسکی؛ ترجمه سهیلی ابوالقاسم و همکاران؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۷.
 ۴. بابایی ع و همکاران؛ روش شناسی تفسیر قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
 ۵. بابایی، ع؛ بررسی مکاتب و روش های تفسیری؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
 ۶. بدری، ت؛ معجم مفردات أصول الفقه المقارن؛ تهران: المشرق للثقافة و النشر، ۱۴۲۸ق.
 ۷. بهمنی، س؛ نظریه پردازی قرآن بنیان؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.
 ۸. بیات، ب؛ معجم الفروق اللغویه؛ قم: جامعه مدرسین حوزه، ۱۴۱۲ق.
 ۹. حسن زاده، ح (۱۳۹۶). ضرورت ایجاد آنتولوژی فقه. فقه، ۹۶.
 ۱۰. حسن زاده، ح (۱۴۰۰). آنتولوژی بسم الله: دریچه ای برای ایجاد هستی شناسی معارف قرآن. پژوهشنامه معارف قرآن، ۴۴.
 ۱۱. حسین زاده، م؛ فرامعرفت شناسی: پارادایم افسانه یا واقعیت؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۶.
 ۱۲. دوسوسور، ف؛ دوره زبان شناسی عمومی؛ ترجمه کورش صفوی؛ تهران: نشر هرمس، ۱۳۷۸.
 ۱۳. رستگاری، ح، و همکاران (۱۳۹۵). مروری بر جدیدترین تکنیک های جست و جوی معنایی در قرآن. اولین کنفرانس دستاوردهای نوین پژوهشی در مهندسی برق و کامپیوتر، تهران.
 ۱۴. رضایی اصفهانی، م؛ منطق تفسیر قرآن؛ قم: جامعه المصطفی، ۱۳۹۲.
 ۱۵. زیباکلام، س؛ ساختار انقلاب های علمی؛ تهران: سمت، ۱۳۹۳.
 ۱۶. ژاکوب، ا (۱۳۸۴). هستان شناسی ها و وب معنایی. ترجمه فاطمه شعاعی، فصلنامه کتاب سال، ۶۴.
 ۱۷. سیوطی، ج؛ الاشباه و النظائر فی النحو؛ بیروت: دارالکتب العلمیه [بی تا].
 ۱۸. شاکر، م (۱۳۸۱). ترمینولوژی مبانی و روش های تفسیر قرآن. مقالات و بررسی ها، ۷۲.
 ۱۹. شهید صدر، س؛ المدرسة القرآنیة؛ قم: مرکز نشر آثار شهید صدر، ۱۴۰۰.
 ۲۰. طباطبایی، س؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
 ۲۱. طباطبایی، س؛ نهاية الحکمه؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه [بی تا].

۲۲. کریندورف، ک؛ تحلیل محتوا؛ ترجمه هوشنگ نائی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
۲۳. کریمی، م (۱۳۹۷). فرایند نظریه پردازی قرآنی در حوزه تفسیر موضوعی. مطالعات قرآن و حدیث، ۲۵.
۲۴. لسانی فشارکی و همکار، م؛ روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
۲۵. محمدی فر، و حسنی، ع (۱۴۰۰). اعتبارسنجی کاربرست روش نظریه زمینه ای، به مثابه تفسیر موضوعی قرآن. مطالعات قرآن و حدیث، ۲۹.
۲۶. ____؛ مطالعات قرآن و نظریه پردازی در علوم انسانی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰.
۲۷. محمدی یدک، ع (۱۳۹۰). طبقه بندی تفاسیر شیعه بر اساس روش های تفسیر. هفت آسمان، ۴۹.
۲۸. مظفر، م؛ اصول الفقه؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
۲۹. هاشمی شاهرودی، س؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲.
۳۰. واسطی، ع (۱۳۹۹). روش تحقیق شبکه ای. فصلنامه علمی پژوهشی ذهن، ۸۰.
۳۱. واسطی، ع (۱۴۰۰). فهم معنای شبکه ای به مثابه زیرساختی زبانی برای فهم گزاره های نقلی. فصلنامه ذهن، ۸۸.
۳۲. واسطی، ع؛ الگوریتم اجتهاد؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۱.
۳۳. واسطی، ع (۱۴۰۱). ماهیت شناسی قاعده قال و لم یقل کما قال. پژوهش های قرآنی، ۱۰۴.